

برایند مبانی جهان‌شناختی الگوی اسلامی پیشرفت

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۲۳ تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۰۵/۱۵

قاسم ترخان*

چکیده

بی‌گمان الگوی اسلامی پیشرفت، از جهاتی با الگوی سکولار پیشرفت، تفاوت و از جهاتی دیگر تشابه دارد. ابتدای این الگو بر مبانی فراوانی که در حوزه معارف اسلامی تولید می‌شود، مانند مبانی خداشناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی، به تفاوت‌های چشمگیری می‌انجامد که نقطه فارق الگوی اسلامی از سکولار خواهد بود.

از آنجایی که از مهم‌ترین مبانی الگو، مبانی جهان‌شناختی است، نوشتار حاضر ضمن اشاره به مبانی جهان‌شناختی از منظر اسلام، تلاشی را سامان داده تا برون‌داد این مبانی را در نظریه پیشرفت به نظاره بنشینند و از این جهت رعایت آن مبانی را بر تدوین‌کنندگان الگو لازم بشمارد.

برخی از مهم‌ترین نتایج که ضروری است بر اساس مبانی جهان‌شناختی در الگو اشراق شود، عبارت‌اند از: ۱. هدف‌گذاری به سوی ترقی دینی و معنوی، قرب الهی و زندگی عابدانه، خیر و سعادت دوجهبانی، ارتقای معادباوری و حاکمیت ارزش‌ها به ویژه عدالت؛ ۲. لحاظ رشد علم و تفکر، فقه، عمل صالح، ایمان و اخلاق به مثابه عرصه‌های پیشرفت؛ ۳. شریعت‌مداری الهی و مدیریت فقهی و علمی؛ ۴. سمت‌وسو دهی

* استادیار گروه کلام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

پژوهش‌های علمی بر اساس بنیاد فاعلیت الهی و خدا محور، کشف و بررسی علل
مادی و معنوی؛ ۵. ایجاد ساختار اجتماعی وحدت‌گرای ارزشی و توحیدی؛ ۶.
بسترسازی به‌منظور شکوفایی استعدادها و ظرفیت‌ها در رویارویی با مشکلات.
واژگان کلیدی: مبانی جهان‌شناختی، الگوی اسلامی پیشرفت، نظریه پیشرفت،
فلسفه الگو.

درآمد

الگوی اسلامی پیشرفت از جهاتی با الگوی سکولار پیشرفت تشابه دارد؛ ولی از جهاتی دیگر با آن متفاوت است. ابتدای این الگو بر مبانی فراوانی که در حوزه معارف اسلامی تولید می‌شود، مانند مبانی خداشناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی، به تفاوت‌های چشمگیری می‌انجامد که نقطه فارق الگوی اسلامی از سکولار خواهد بود. مبانی جهان‌شناختی از مهم‌ترین مبانی است که به ویژگی‌های کلی جهان از نظر اسلام اشاره دارد. این ویژگی‌ها که ساختار و ساختمان کلی جهان را تشکیل می‌دهند، افزون بر ویژگی‌های صوری (ناظر به صورت جهان) و مادی (ناظر به ماده جهان)، مشتمل بر ویژگی‌هایی است که به سویه‌های ارتباط با فاعل و غایت جهان (سویه‌های ارتباط آن با خدا و انسان) مرتبط است. حاصل بحث درباره اهمیت ویژگی‌های جهان از منظر اسلام، مبانی نه‌گانه ذیل را پیش روی ما نهاده است:

مبنای اول: جهان مخلوق است و در حدوث و بقا به خداوند نیازمند است.

مبنای دوم: عالم بر اساس نظام اسباب و مسببات (طولی و عرضی) اداره می‌شود و این اسباب می‌توانند مادی و معنوی (غیرمادی) باشند.

مبنای سوم: جهان به دست خداوند تدبیر می‌شود.

مبنای چهارم: جهان یک واحد زنده است و مستشعرانه به سمت هدف نهایی حرکت می‌کند.

مبنای پنجم: جهان فعلی و واقع با همه بخش‌های آن، بهترین و کامل‌ترین جهان ممکن است (مبنای اتقان صنع و حسن بودن نظام آفرینش).

مبنای ششم: جهان طبیعت از وجه ثابت و متغیر برخوردار است.

مبنای هفتم: جهان مادی در خدمت انسان و محل کار و تلاش، آزمایش و ابتلا، گذرگاه تکامل و گهواره‌ای برای رشد او و عرصه ظهور و تعالی او به شمار می‌آید؛ از این رو تحقق انسانی که استعدادهایش را شکوفا کرده است (انسان کامل)، هدف و غایت برپایی جهان هستی است.

مبنای هشتم: جهان از جهت منابع زیستی با نیازهای زیستندگان تطابق دارد و در صورت استفاده صحیح، کمبودی ندارد.

مبنای نهم: جهان طبیعت، جهان گذار است به عالمی که فنا در او راه ندارد و انسان در آنجا به سعادت ابدی خواهد رسید.

بی‌گمان اخذ ویژگی‌های جهان‌شناختی به مثابه مبنا در محورهای سه‌گانه (فلسفه الگو،* نظریه اسلامی پیشرفت، الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت و سازوکار اجرای الگو) الگوی پیشرفت، برون‌دادهای فراوانی را در طراحی و تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، به همراه دارد؛ اما رسالت این نوشتار، پرداختن به برایندهای مبنای جهان‌شناختی در نظریه پیشرفت است.

مبانی جهان‌شناختی و نقش آنها در نظریه پیشرفت

از نظر ما نظریه پیشرفت، عبارت است از مجموعه‌ای نظام‌مند از مفاهیم، اصول موضوعه، قوانین و راهبردها که شامل ترسیم وضعیت مطلوب، اصول تحلیل وضعیت موجود، اصول راهبردهای تغییر و معیارها و شاخص‌های پایش می‌شود. براین اساس تبیین برون‌داد مبنای نه‌گانه بر چهار رکن مطرح شده می‌تواند محور بحث باشد؛ اما به جهت اختصار محور اول، یعنی ترسیم وضعیت مطلوب، مورد تأکید این نوشتار است.

۱. ماهیت ازوایی جهان و نظریه پیشرفت

جهان ماهیت ازوایی دارد.** این ویژگی به این عناصر اشاره دارد که الف) جهان مخلوق است و آغازی دارد. ب) آغازگر این جهان، خداوند است (ر.ک: انعام: ۱۰۲/ رعد: ۱۶/ زمر: ۶۲/ غافر: ۶۲/ بقره: ۱۱۷). ج) جهان نه‌تنها در حدوث و آغاز، نیازمند

* با نگاهی اجمالی می‌توان دریافت که مباحثی مانند تعریف، امکان، ضرورت، اهداف و کارکردها، گستره و عرصه‌های پیشرفت که در فلسفه الگو طرح می‌شوند از ویژگی‌های جهان‌شناختی اثر می‌پذیرند.

** روشن است که این ویژگی، اگرچه به سویه ارتباط جهان با خدا و فاعل جهان مرتبط است؛ اما یک مبنای خداشناختی برای الگو به شمار نمی‌آید.

خداوند است؛ بلکه در بقا نیز به او وابسته است (ر.ک: بقره: ۱۱۵ و ۲۵۵ / قصص: ۸۸ / الرحمن: ۲۶ و ۲۷ / حدید: ۴ / آل عمران: ۲ - ۳ / طه: ۱۱۱). مدل تجلی که در آن، علیت بین اشیا به تشأن ارجاع داده شده است، به بهترین نحو می‌تواند وابستگی همه عالم (ماهیت از اویی عالم) را در حدوث و بقا به نمایش بگذارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۴۸ و ۱۳۶۵، ص ۱۰۱-۱۰۶ / ملاصدرا، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۹۹).

آیا این ویژگی‌ها می‌توانند نقشی مبنایی در ارکان نظریه پیشرفت داشته باشند؟ بی‌شک در ترسیم وضعیت مطلوب می‌توان مواردی از این تأثیرگذاری را مشاهده کرد؛ مثلاً: اگر جهان، یک آفریده است و آفریننده‌ای دارد، پس نقطه ثقل و گرانیگاه الگوی پیشرفت باید ماهیت از اویی جهان باشد و این مسئله باید در تمام عرصه‌های پیشرفت، مانند عرصه علم و زندگی را تحت پوشش خود قرار دهد.

لحاظ این مبنا در عرصه علم، موجب خواهد شد سمت و سوی پژوهش‌های علمی، خدا قرار داده و زمینه‌های اساسی برای انصراف از الگوی طبیعت‌گرایانه صرف فراهم شود (ر.ک: ترخان، ۱۳۹۳، ص ۱۵۹-۱۸۸).

از آنجایی که الگوی پیشرفت باید در برابر نقطه مطلوب در عرصه‌های زندگی، اعلام موضع کند، ماهیت از اویی جهان می‌تواند در ترسیم نقطه مطلوب عرصه‌های زندگی به کار آید.

اگر جهان از اوست، پس باید گوش به فرمان او بود و زندگی را طبق فرمان او تنظیم کرد. باید از او به جهت خلق و بسط هستی سپاسگزاری کرد و شاکر بود. شکر عملی به آن است که عابدانه زندگی کنیم و در برابر فرمان‌های الهی فرمان‌بردار باشیم. این همان چیزی است که در آیه ۱۰۲ سوره انعام: «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ» بدان تصریح شده که چون خداوند خالق است، پس او را عبادت کنید.

بنابر این الگوی اسلامی پیشرفت باید به گونه‌ای تنظیم شود که انسان‌ها را به بندگی خدا نزدیک کند و به سوی او رهنمون باشد. به عبارت دیگر این مبنا ما را به سمت الگوی خدامحور به لحاظ نظام تشریح هدایت می‌کند که از قوانین و حقوق اسلامی اشراب شده است. به علاوه اگر جهان خلقت، آفریده خداست و در این جهت، تفاوتی بین انسان و غیر آن نیست و هرآنچه شیء بر او صادق است، به او منتسب

است و ماهیت ازایی دارد، در این صورت ضرر رساندن به مخلوقات الهی مانند درختان و حیوانات غیرمجاز تلقی می‌شود و صرفاً نفع انسان مطمح نظر نخواهد بود. به بیان دیگر اقتضای دیگر این مبنا آن است که جهت حاکم بر الگو باید جهت عشق به همه موجودات باشد که نفع واقعی همه را تأمین کند. بی‌گمان ماهیت خدایی داشتن جهان و برخوردارگی جهان از نظام احسن، نقش اساسی در تعرض نکردن به طبیعت و پاسداشت حریم طبیعی آن دارد که در الگوی پیشرفت باید مورد لحاظ قرار گیرد. بی‌شک مبنای یادشده در تحلیل و آسیب‌شناسی وضعیت موجود نیز به کار می‌آید و معیار و شاخص ثابت و کلانی در پایش الگو تلقی می‌شود؛ یعنی با سنجۀ ماهیت ازایی جهان می‌توان به خلأ وضعیت موجود پیشرفت کشور پی برد و برای آن چاره‌اندیشی کرد (توضیح این مطلب به نوشتار مستقلی نیازمند است).

۲. نظریه پیشرفت و نظام طولی و عرضی جهان

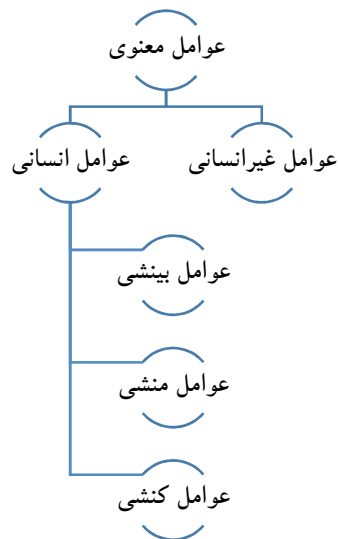
از ویژگی‌های جهان، آن است که جهان بر اساس نظام طولی و عرضی که از آن به سنت الهی تعبیر شده، اداره می‌شود (ر.ک: احزاب: ۶۲ / فتح: ۲۳ / فاطر: ۴۳ / مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱، صص ۱۳۲-۱۴۷ و ۳۸۰-۴۱۰ و ۵۳۱ و ۱۳۸۳، ج ۲، صص ۸۷ و ۱۳۶). در این ویژگی، توضیح داده می‌شود که:

الف) اسباب می‌توانند مادی و معنوی (غیرمادی) باشند.

ب) سنت الهی قطعی است و تبدیل و تبدل در آن راه ندارد. این سخن بدان معنا نیست که هیچ‌گونه شرایطی برای اثرگذاری اسباب وجود ندارد یا اسباب با همدیگر تعاضد یا تزاخمی نخواهند داشت و در اثرگذاری، مانعی دخالت نمی‌کند؛ بلکه با پذیرش تزاخمت و معاضدت‌ها، آنچه درنهایت اتفاق می‌افتد، بر اساس نظام اسباب است.

ج) عوامل معنوی تأثیرگذار در جهان طبیعت به دو گروه انسانی (ایمان و اعتقادات، اخلاق و منش‌ها، رفتارها و کنش‌ها)* و غیرانسانی تقسیم می‌شوند.

* بیان شد که پرداختن سوییۀ ارتباط جهان با عامل انسانی، انسان‌شناسی نیست و جایگاه این‌گونه از مباحث در جهان‌شناسی است.



د) رفتارهای تأثیرگذار به دو دسته کلان تقسیم می‌شوند: رفتارهایی که در فروع دین جای می‌گیرند؛ مانند نماز، زکات، حج، روزه و جهاد و رفتارهایی که از مصادیق اعمال صالح یا ناصالح به شمار می‌آیند؛ اما از فروع دین نیستند؛ مانند احسان و نیکی به مردم اعم از پدر و مادر و نزدیکان که در مقابل آن، بدی کردن به مردم قرار دارد. در این بخش، صدقه و انفاق، صلۀ رحم و عدالت ورزیدن و مرتکب نشدن ظلم‌های سیاسی، قضایی و مالی، از جایگاه بالایی برخوردارند. از سویی دیگر دایره و گسترۀ احسان نه تنها به مسلمانان اختصاص ندارد؛ بلکه غیرمسلمانان و حتی حیوانات و نباتات و ... را نیز شامل می‌شود. ازدواج و زنا، صدق و قول اثم، شکر نعمت و کفران آن، طهارت ظاهری و باطنی، نذر، خوردن برخی اشیاء، استغفار، دعا، ذکر و تسبیح خدا و تلاوت قرآن، چشم زخم و ... نیز از جمله رفتارهایی هستند که در نزول بلای طبیعی مانند قحطی، خشک‌سالی و کمبود باران یا برکات زمینی و آسمانی، نقش اساسی ایفا می‌کنند.

ه) میزان تأثیرگذاری در هریک از عوامل گفته‌شده متفاوت است. برخی از عوامل انسانی و غیرانسانی به نحو علیت تامه در حوادث عالم تأثیرگذارند؛ مانند تأثیر عوامل مجرد عقلی (فرشتگان) که مجرای فیض الهی‌اند یا تأثیر امام معصوم علیه السلام در بقای زمین و آسمان و سریان فیض در عالم هستی، اما برخی دیگر مانند تأثیر جنیان بر عالم هستی؛ به نحو اقتضاست یا تأثیرگذاری عوامل اخلاقی و رفتاری نیز در اغلب موارد از دو سو

به نحو اقتضاست؛ نه اینکه علت تامه باشد؛ یعنی گاهی مصیبت و بلا بنا بر سنت، امتحان- از نظر زیادتی اجر- است و نعمت و مهلت بنا بر سنت، استدراج و امهال است. براین اساس اگرچه فقدان نعمات مادی، عذاب دنیایی بدکاران است، اما به آن معنا نیست که در هر جا وجود داشت، از ناصالح بودن آن قوم یا فرد حکایت می‌کند و همچنین اگرچه ازدیاد نعمت، عطای خاص شکرگزاران است؛ اما به این معنا نیست که در هر جا وجود داشت، آن قوم یا فرد شکرگزار است.*

در هر حال باورداشت به مبانی گفته‌شده چه تأثیری در نظریه اسلامی پیشرفت خواهد داشت؟

الف) لزوم توجه به اسباب مادی در الگوی پیشرفت

باور به این مبنا که عالم بر اساس نظام اسباب و مسببی اداره می‌شود، آثار فراوانی را در پی دارد که موجب تغییر بنیادین در الگوی پیشرفت می‌شود؛ از جمله اینکه:

۱. انکار مبنای یادشده، نه تنها تعمیم نتیجه تجربه‌های علمی را ناممکن می‌کند، بلکه اصل شناخت را دچار چالش می‌کند،** براین اساس در صورت انکار این مبنا، جایی برای شناخت علمی در الگوی پیشرفت باقی نمی‌ماند. در مقابل، پذیرش ویژگی یادشده، مبنایی خواهد بود برای گنجاندن پژوهش‌های علمی و علوم تجربی در الگوی پیشرفت. افزون بر این اگر بر تمام اجزای عالم، قانون حکم فرماست و اگر با علم می‌توان از این قوانین آگاهی یافت و زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها را بهبود بخشید***،

* نگارنده به تفصیل در مقاله‌ای مستقل به اقسام علل معنوی و کیفیت تأثیرگذاری آنها پرداخته است.
** شهید مطهری در این باره می‌گوید: آقای راسل پنداشته که با انکار اصل علیت، تنها ضربه‌ای که بر پیکر علوم وارد می‌شود، این است که نمی‌توانیم نتیجه تجربه‌های علمی خود را تعمیم دهیم؛ زیرا تعمیم مورد تجربه‌نشده، متکی بر این اصل است که «علل یکسان در موارد یکسان به طور یکسان عمل می‌کنند»؛ غافل از اینکه با انکار اصل علیت، حتی در مورد چیزی که همه جوانب آن را آزموده‌ایم نیز نمی‌توانیم در همان حدودی که آزموده‌ایم اطلاعاتی به دست آوریم، زیرا اطلاع حسی و تجربی ما از خارج نیز تابع قانون علیت است. اگر قانون علیت در کار نباشد، چیزی عاید ما نمی‌شود (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۳۰ - ۵۳۱).

*** گسترش روح علمی، به استفاده از روش‌های علمی، تولید علم و در نهایت بهبود زندگی فردی و اجتماعی می‌انجامد. تولید علم به‌طور طبیعی، عزت نفس و اعتماد به نفس را در ملت پدید می‌آورد و از این طریق بسیاری از مشکلات وی را حل خواهد کرد.

استقرار «روح علمی» در همه سطوح جامعه، هدف بسیار مهمی خواهد بود که به جهت آثار متعدد آن باید در الگوی پیشرفت مورد لحاظ قرار گیرد.

بر این اساس، «علم‌گرایی»^{*} و روی آوردن به پژوهش‌های علمی باید جایگاه ویژه‌ای در الگوی پیشرفت داشته باشد و این چیزی است که با این مبنای دینی (اداره‌شدن عالم بر اساس نظام اسباب و مسببات) می‌توان به آن دست یافت.

۲. توجه به کار، تلاش و برنامه‌ریزی در الگوی پیشرفت

برخی با استناد به مفاهیمی مانند قضا و قدر و حتمیت وقایع جهان، جهان‌بینی اسلام را منشأ جمود و رکود در میان پیروانش دانسته‌اند؛^{**} اما فهم دقیق و توجه به همه مفاهیمی که اسلام عرضه کرده است، نه تنها بی‌پایه بودن این ادعا را اثبات می‌کند؛ بلکه جهان‌شناسی اسلام را عاملی در جهت پیشرفت و پویایی می‌داند.

اگر عالم بر اساس نظام اسباب و مسببات اداره می‌شود، برای آبادانی دنیا و طبیعت باید از علل طبیعی بهره برد و آنها را به استخدام درآورد. بی‌گمان چنین چیزی در گرو کار، تلاش و سخت‌کوشی است و بدون حصول و فراهم کردن اسباب، انتظار تحقق چیزی بیجا خواهد بود. البته همانگونه که بیان خواهد شد، در این مسیر استمداد از عوامل معنوی و غیبی نباید فراموش شود. براین اساس الگوی پیشرفت به منظور دستیابی به پیشرفت باید در نقطه مطلوب، اهمیت ویژه‌ای برای کار و تلاش قائل شود و در راستای اصلاح و ارتقای فرهنگ کار و تلاش، تمهیدات لازم را پیش‌بینی کند.

ب) لزوم توجه به اسباب معنوی در الگوی پیشرفت

بیان شد که امور دنیوی و چرخه زندگی بشر، تماماً تحت تأثیر علل طبیعی نیست؛ از این رو برای اصلاح دنیای خود هم که شده باید در محاسبات خود، این عوامل را لحاظ کنیم. کیفیت این تأثیرگذاری بر ما پنهان است؛ ولی این مسئله مشکلی ایجاد نمی

^{*} بر اساس آنچه در مواضع مختلف این نوشتار آمده است، نیازی به تبیین این نکته نیست که مراد ما از علم‌گرایی و استقرار روح علمی توجه به علوم تجربی است، نه علم‌زدگی و طبیعت‌گرایی روش‌شناختی، مد نظر پوزیتیویست‌ها.

^{**} از جمله افرادی که به این اشکال پاسخ گفته‌اند، گوستاو لوبون است (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۲، ج ۱۳، ص ۵۵۰).

کند؛ زیرا چه اینها به طور مستقیم اثر کنند یا غیرمستقیم و با استخدام عوامل مادی، در هر صورت این مقدار مشخص است همان گونه که عوامل مادی برای تأثیرگذاری به شرایط نیاز دارد، شرایطی نیز برای تأثیرگذاری عوامل معنوی وجود دارد و همان گونه که ممکن است عوامل مادی مزاحم داشته باشند، عوامل معنوی نیز می توانند مزاحم داشته باشند؛ اما این مطلب جای انکار نیست که در صورت تعارض، غلبه با عوامل معنوی است.

اگر به لحاظ قوس نزول، از منظر جهان شناسی اسلامی در پس ظواهر طبیعت، باطنی برای هستی وجود دارد، نباید در الگوی پیشرفت غیب جهان نادیده گرفته شود* و اگر بر اساس جهان شناسی اسلامی، علل مادی، خود به علل غیرمادی وابسته اند و بر این اساس بدون علل غیرمادی که در طول علل مادی قرار دارند، وجودی برای علل مادی متصور نیست و بدون شناخت آن دو نمی توان به فهم کامل طبیعت، دست یافت،** باید برای علل معنوی و فراطبیعی سهم جدی در الگوی پیشرفت قائل شد. از سوی دیگر، از آنجایی که علم نمی تواند شناختی را در این باره در اختیار ما قرار دهد*** و از تحلیل و تفسیر جهان ناتوان است، ضروری است در کنار روی آوردن به پژوهش های علمی، شناخت جهان غیب و قوانین حاکم بر آن از طریق متون دینی، هدف اولی در الگوی پیشرفت باشد. به بیانی دیگر، اگر ورای قوانین و محاسبات معمولی، دستگاه معقول و قانونمندی وجود دارد که از آن به جهان غیب تعبیر می شود، اولاً باید آن قوانین در محاسبات مورد لحاظ قرار گیرند؛ زیرا بر اساس این جهان شناسی، اگر همه جوانب مادی هم ملاحظه شود، درصدی از محاسبات - آن گونه که در حادثه طبس به وقوع پیوست - به خطا می انجامد. ثانیاً راهی برای شناخت و لحاظ آنها جز از طریق

* قرآن افرادی را این گونه نکوهش می کند: «یعلمون ظاهر الحیاة الدنیا و هم عن الآخرة غافلون» (روم: ۷).
** به بیان شهید مطهری، کنار گذاشتن علل غیرمادی و تکیه بر علل مادی، بسیاری از پرسش ها را بدون پاسخ می گذارد (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۳۳۷-۳۴۴ و ۱۳۸۴، ج ۱۱، ص ۱۶۶).

*** شهید مطهری بر این باور است که علم از دو سو به ندانستن می رسد؛ یعنی علم در حقیقت دانسته های ماست میان دو ندانستن: نه می داند جهان از کجا آمده و نه می داند جهان به کجا می رود. پوزیتیویست های منطقی و بیش از آنها کانت به ما نشان داده اند که این پرسش ها (جهان از کجا آمده است و به کجا می رود؟) اصلاً از نوع پرسش های علمی نیستند (ر.ک: مطهری، ۱۳۹۱، ج ۸، ص ۲۷۷ - ۲۸۰ و ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۲۲۵-۲۳۶).

آموزه‌های دینی وجود ندارد. ثالثاً پس از شناخت، راهی برای لحاظ این‌گونه از محاسبات جز از طریق عمل به تکلیف و حرکت طبق رضای الهی نیست.

از مباحث پیشین دانسته شد که افزون بر عوامل مادی، عناصر دیگری که فراطبیعی‌اند، در حوادث عالم دخالت دارند.* تحلیل دقیق این عوامل و تعیین میزان اثرگذاری هریک از آنها، همچنین طبقه‌بندی معالیل، ضمن اینکه این کارکرد را خواهد داشت که الگو را از علل واهی و خرافات بر حذر می‌دارد، موجب می‌شود الگوی پیشرفت از نقش علل واقعی مؤثر بر عالم، غافل نماند.

براین اساس در الگوی پیشرفت، افزون بر لحاظ عوامل مادی باید به دو عامل کلان دیگر نیز توجه ویژه شود و نباید سهم اعتقاد، اخلاق و رفتار به عنوان اقسامی از عوامل انسانی و عوامل غیرانسانی کم‌رنگ دیده شود. به عنوان مثال؛ برای نقطه مطلوب رزق و روزی در الگوی پیشرفت باید همه عوامل انسانی و غیرانسانی، از عوامل اجتماعی آن گرفته تا عوامل فردی آن، مانند نماز شب و ... مورد لحاظ قرار گیرد و بسترهای لازم برای آن اندیشیده شود. اما اینکه سهم هریک از عوامل یادشده چه مقدار است، می‌توان به‌طور خلاصه گفت که اولاً باید رکن اساسی در الگوی پیشرفت، تأمین عدالت و دفع و رفع ظلم باشد؛ یعنی سیستم‌ها به صورت منظومه‌ای تأمین‌کننده عدالت باشند و ظلم در انواع و اقسام آن را برنتابند.

ناگفته نماند که ویژگی یادشده، رعایت مبانی دیگری غیر از لزوم عدالت‌گرایی را الزام می‌کند که باید در پژوهش مستقلی بدان پرداخته شود.

ثانیاً اگرچه باید عوامل غیبی در الگوی پیشرفت دیده شود، اما نباید بر اساس آن نتیجه گرفت که مسبب مورد انتظار بدون هیچ تخلفی در همین دنیا واقع خواهد شد؛ زیرا ممکن است سنت دیگری از وقوع آن جلوگیری کند و امر به آخرت مؤکول شود؛

* البته توجه به این نکته ضروری است که امکان بهره‌مندی از برخی عوامل به معنای جواز شرعی آن نیست؛ برای نمونه اگرچه جن، یک موجود واقعی است که ارتباط با او امکان‌پذیر است؛ اما درباره شیوه‌های گوناگون این ارتباط که از روزگاران قدیم میان انسان و جن تصور می‌شده است؛ مانند پناه بردن به جن و تسخیر جن، بحث است. بر اساس آیات و روایات، گونه اول از ارتباط مردود است و درباره گونه دوم (تسخیر جنیان و به خدمت گرفتن آنها) میان فقها اختلاف نظری وجود دارد (ر.ک: جن: ۶/ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۲، ص ۱۴۸/ خمینی، ۱۳۸۴، ص ۳۸۹ و ۱۴۲۴، ج ۲؛ ص ۹۸۰/ خوبی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۸).

اما در هر حال همه این سنت‌ها به تعالی روح انسان و کمال وی می‌انجامد که از آن به پیشرفت همه جانبه تعبیر می‌شود.

نتیجه اینکه بر اساس مبنای یادشده، بهره‌مندی هم‌زمان از اسباب مادی و معنوی در عرصه‌های گوناگون زندگی، هدفی خواهد بود که الگو به عنوان وضعیت مطلوب در صدد تحقق آن است. از این جهت هر دو عامل - اعم از اسباب مادی و معنوی - خود می‌توانند شاخصی در تحلیل وضعیت موجود به شمار آیند؛ بنابراین جوامعی که به علل مادی توجه جدی نمی‌کنند و همه تأثیرات را از اسباب فرامادی می‌طلبند، فرسنگ‌ها با نقطه مطلوب فاصله دارند؛ همان‌گونه که جوامع شکل گرفته بر اساس نگاه سکولار و پوزیتیویستی که سهمی برای عوامل فرامادی در نظر نمی‌گیرند، با جامعه مطلوب اسلامی سنخیتی ندارند. پیشرفت مطلوب از نظر اسلام، آن است که به صورت حداکثری از همه عوامل بهره برده شود.

۳. تدبیر جهان و نظریه پیشرفت

از دیدگاه جهان‌شناسی اسلام، جهان، واقعیتی است که به‌دست خداوند تدبیر می‌شود (یونس: ۳ و ۳۱ / رعد: ۲ / سجده: ۵). در معنای تدبیر، عناصری مانند تفکر و اندیشه، چینش و ترتیب خاص اشیا و امور، هدف و غایت داشتن لحاظ شده است. براین اساس جهان همانند یک سیستم یا دستگاهی است که اجزا و قطعات آن بر پایه طراحی برآمده از آگاهی برای دستیابی به اهداف و غایاتی* از پیش تعیین شده تنظیم و چینش شده است. ۱. جهان یک واحد منظم و یکپارچه است؛ یعنی همه عالم وجود - اعم از موجودات جاندار و بی‌جان - به منزله یک پیکرند که بین اجزا و اعضای این پیکر، ارتباط و اتصال و هماهنگی وجود دارد (مبنای نظم و وحدت واقعی جهان، وحدت اندام‌واری جهان).

۲. حاکمیت اصل علیت غایی در سرتاسر جهان، به این معناست که در درون اشیا توجه به هدف گنجانده شده است.

* در جای خود به تفصیل آمده است که آنچه در خداوند نفی می‌شود، هدف فاعل است نه هدف فعل.

۳. هدف و کمال نهایی موجودات جهان، رجوع به حضرت حق است و همه عالم به سمت این نقطه در حرکت اند (ر.ک: انبیاء: ۹۳ / آل عمران: ۲۸ / ملامصدر، ۱۳۶۷، ج ۶، ص ۴۲ / طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۲۷۲ / همان، ج ۱۶، ص ۱۳۲ / مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲، صص ۷۷-۸۹، ۹۶ و ۱۳۶ / همو، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۳۷۷ / همو، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۳۲)؛ اما اقتضات این ویژگی در نظریه پیشرفت چیست؟ به نظر می‌رسد نتایج ذیل از اهم لوازم این مبنای جهان‌شناختی باشند:

الف) لحاظ عنصر نظم در الگوی اسلامی پیشرفت

اگر جهان، یک واحد منظم و یکپارچه است، از نتایج چنین مبنایی آن است که باید نظم در رفتارهای فردی و محیط اجتماعی انسان، به عنوان نقطه مطلوب مورد لحاظ قرار گیرد؛ زیرا در این صورت است که هماهنگی میان او و دنیای پیرامونش تأمین خواهد شد و این فرصت را به انسان می‌دهد تا بتواند از هر چیزی به نحو شایسته آن استفاده کند؛* به بیان دیگر از آنجاکه جهان نظام مند است، باید تلاش شود تمام رفتارها منظم و هماهنگ با نظام تکوین باشد.

شایان ذکر است که عنصر نظم در الگوی غربی پیشرفت نیز برجسته و مورد تأکید است؛ اما نکته فارق این الگو با الگوی اسلامی پیشرفت در آن است که در رویکرد اسلامی، پایه‌ریزی و ساخت جامعه و بنای نظام اجتماعی بر اساس نظمی که در چارچوب جهان‌شناسی توحیدی می‌گنجد (نظمی که جامعه را به توحید و سعادت اخروی می‌رساند)، به عنوان نقطه مطلوب هدف‌گذاری می‌شود. در این صورت نظام اجتماعی، هماهنگ و همسو با نظام تکوین خواهد شد. البته ناگفته نماند تبیین این نکته که نظم توحیدی، چه نظامی است و چه ویژگی‌هایی دارد و چه خصوصیتی را در الگوی پیشرفت ایجاد می‌کند و تفاوت آن با نظم غربی چیست، پرسش‌هایی است که پاسخ بدان‌ها خود پژوهش مستقلی را می‌طلبد و امید است در ادامه راه به این امر توفیق یابیم.

* پذیرش این مبنای جهان‌شناختی، این اقتضا را دارد که بی‌نظمی در رفتارهای انسان - چه در زندگی فردی و چه در رفتارهای اجتماعی - را یک بیماری تلقی کنیم؛ همان‌گونه که برهم خوردن نظم زندگی طبیعی انسان را بیماری می‌دانیم.

ب) ارجاع کثرت به وحدت در عرصه علم، هنر و فناوری

از آنجایی که انسجام عالم خلقت، نتیجه ضروری توحید است که جهان را عین ربط به خدا و آیت او می‌داند، تمایلات انسان باید در تولید علمی شکل بگیرد که آیات الهی در آفاق و انفس را کشف و وحدت تدبیر، یکپارچگی طبیعت و وحدت خالق آن را نمایان کند و هنری را پدید آورد که کثرت را به وحدت ارجاع دهد و نیز امکانات و فنونی را فراهم کند که تحقق بخش هدف یادشده باشد. روشن است اگر امکانات و فنون در جهت رفع نیازهای مشروع فردی و اجتماعی و اعتلای جامعه اسلامی به کار گرفته شود و در خدمت ارزش‌ها باشد؛ نه در خدمت حیوانیت و سبّعیّت، می‌تواند فرد و جامعه را از کثرت جدا کند و به وحدت سوق دهد.

بر این اساس نقطه مطلوب در عرصه علم و هنر و فناوری باید به گونه‌ای در الگوی پیشرفت طراحی شود که حامل ارزش و فرهنگ اسلامی باشد و بر این اساس همه کثرات را به وحدت ارجاع دهد.

۴. زنده و باشعور بودن جهان و نظریه پیشرفت

جهان یک واحد زنده است و مستشعرانه به سمت هدف نهایی حرکت می‌کند؛ از این رو در جهت تکامل بی تفاوت نیست و نسبت به حوادث جهان، واکنش موافق یا مخالف نشان می‌دهد (ر.ک: حدید: ۱ / حشر: ۱ / صف: ۱ / اسرا: ۴۴ / رعد: ۱۳ و ۱۵ / انبیاء: ۷۹ / ص: ۱۸ / نحل: ۴۸ و ۴۹ / حج: ۱۸ / الرحمن: ۶ / ملامدرا، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۱۶۴ / همان، ج ۶، ص ۱۱۷ / مطهری، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۴۱).

از نتایج این مبنا و آنچه در مبنای سوم آمده، آن است که انسان‌ها و جوامع باید برنامه‌ها و رفتارهای خود را در همه حوزه‌ها، هماهنگ با مسیر طبیعی عالم وجود تنظیم کنند؛ زیرا در غیر این صورت انسان باید بر خلاف جهت آب رودخانه شنا کند و این امر نه تنها اسباب سلب آسایش و امنیت وی را فراهم می‌کند؛ بلکه سرانجام وی را به مقصدش نمی‌رساند. بر این اساس خطوطی که الگوی پیشرفت برای انسان و طبیعت ترسیم می‌کند، نه تنها نباید در تضاد با مسیر طبیعی عالم باشد؛ بلکه باید کاملاً هماهنگ

با آن باشد. لحاظ این مبنای کلی در الگوی پیشرفت، در حوزه‌های گوناگون به شرح ذیل نمایان خواهد شد:

الف) در حوزه اخلاق و تربیت: از آنجایی که از منظر نظام ارزشی اسلام، سعادت هر انسانی در شناخت مقصد هستی و انطباق رفتار اختیاری وی با آن است و بدبختی و روسیاهی هر انسان نیز در آن است که این مقصد را نشناسد و رفتار فردی و احساسات و عملکرد او در جهت این حرکت عمومی، یکسان و جهان‌شمول قرار نگیرد. به منظور تحقق اهداف اخلاقی و تربیتی، ضروری است نظامی از ارزش‌ها محور الگوی پیشرفت شود که تأمین‌کننده مقصد گفته شده باشد.

ب) در حوزه امور عبادی: از آنجایی که اطاعت بشر از فرمان‌های و دستورهای شرع به معنای هماهنگ شدن او با حرکت کلی عالم و قوانینی است که خدای متعال در آفرینش مقرر کرده است، الگوی پیشرفت نیز باید نمایانگر این هماهنگی باشد تا بستری برای تعارض، تصادم و اصطکاک با عالم را فراهم نکند و مسیر پیشرفت را آسان‌تر نماید.

ج) در بُعد رفتارهای سیاسی: بر اساس مبنای یادشده، الگوی پیشرفت باید به گونه‌ای تنظیم شود که موجبات اتصال اجزای جامعه توحیدی را در درون به یکدیگر (جامعه‌ای هماهنگ و متحد در حرکت و عمل) فراهم کند و در بیرون، اجزای موافق را جذب و مخالفان خود را دفع نماید.

۵. احسن بودن نظام جهان و نظریه پیشرفت

از ویژگی‌های جهان بر اساس نگاه اسلام (ر.ک: آل‌عمران: ۱۹۰-۱۹۱/ملک: ۳/ملاصدرا، ۱۳۷۹، ج ۷، صص ۵۵-۵۷ و ۱۰۸/میرداماد، ۱۳۶۷، صص ۴۱۵-۴۲۰/طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، صص ۳۵۰-۳۵۱/همان، ج ۱۶، صص ۲۴۹/همان، ج ۱۳، صص ۱۸۷-۱۸۹/مطهری، ۱۳۸۳، ج ۶، صص ۹۳۰-۹۳۲/همو، ۱۳۹۰، ج ۲۷، صص ۴۸۸) آن است که:

۱. جهان فعلی و واقع با همه بخش‌های آن، بهترین و کامل‌ترین جهان ممکن است (مبنای اتقان صنع و نظام احسن).

۲. وجود برخی شرور در جهان نه تنها برخلاف حکمت الهی نیست؛ بلکه کاملاً بر

وفق حکمت و قواعد استوار عقل و منطق است. درحقیقت وجود شرور در پیدایش خیرات بی‌شمار جهان، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

آنچه «شر» و «بدی» نامیده می‌شود، از نظر جزئی و به لحاظ شیء، خاص است؛ اما با مقیاس گسترده‌تر و بزرگ‌تر، خیر و خوبی است؛ نه شر و بدی. بدی‌ها در نظام عالم و در کمال موجودات، نقش مهم و مؤثری دارند.

نتایج حاصله چه نقشی در نظریه پیشرفت ایفا می‌کنند؟ درباره احسن بودن جهان و برآیند آن در الگوی پیشرفت به نکته‌ای درخور دست نیافتیم و این می‌تواند خود عنوانی مستقل برای تأمل و پژوهش بیشتر قرار گیرد؛ ولی درباره مبنا و دستاورد دوم این بحث باید گفت:

۱. الگو باید به گونه‌ای تنظیم شود که نقشی در کاهش آلام و بلاهای طبیعی داشته باشد؛ اما از آنچه در بحث شرور بدان اشاره شد، استفاده می‌شود که دنیا باشگاه تربیت انسان‌ها تلقی می‌شود و خدای متعال در آن به لطف و عنایت خود مصائب و دشواری‌هایی را قرار داده تا جان وی را برای حضور در سرای دیگر ورزیده و توانا گرداند. براین اساس دست‌یافتن به جهان طبیعی که در او اساساً آلامی وجود نداشته باشد، امکان‌پذیر نیست - اشاره به جواب دوم بحث شرور و استناد به روایات و آیات. در این صورت الگو حتی با سوگیری به سمت حذف آلام، به جهت عدم امکان آن، به کاهش آلام می‌انجامد؛ نه حذف آنها؛ بنابراین جهت‌گیری حذف کامل آن عبث خواهد بود. البته بر اساس آنچه در مبانی دیگر بدان اشاره شد، الگو باید در مسیر رساندن خیر حداکثری به مخلوقات حرکت کند.

شایان ذکر است آنچه در مسئله ظهور حضرت حجت ۷ وارد شده که وقتی ایشان ظهور می‌کنند و مردم مؤمن می‌شوند، زمین و آسمان برکات خودشان را بیرون می‌ریزند و ... ، این امر اولاً به آن زمان اختصاص ندارد؛ بلکه به تعبیر شهید مطهری قانون کلی همه زمان‌هاست (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۲۷، ص ۷۶۳). ثانیاً به معنای حذف همه آلام و گرفتاری‌ها از پهنه جهان طبیعت نیست؛ زیرا در راه حل دوم در مسئله شر گفته شده است خلقت جهان طبیعت بر مبنای تضاد و تزاوجات بوده است و از این جهت قرآن آن را با گرفتاری و بلا عجین می‌داند* و حضرت علی علیه السلام در وصف آن می‌فرماید:

* قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ»: ما انسان را در رنج آفریدیم و زندگی او پر از رنج‌هاست (بذل: ۴).

دنیا خانه‌ای است پوشیده از بلاها، به حيله و نیرنگ شناخته شده؛ نه حالت‌های آن پایدار و نه مردم آن از سلامت برخوردارند... اهل دنیا همواره هدف تیرهای بلا هستند که با تیرهایش آنها را می‌کوبد و با مرگ، آنها را نابود می‌کند.*

۲. از آنجاکه شکوفایی استعدادها و ظرفیت‌ها در گرو رویارویی با مشکلات است، انسان باورمند به این مبنا در رویارویی با مشکلات، هراسی به خود راه نمی‌دهد و تلاشی دوچندان در جهت کنترل و جبران (دفع و رفع) خسارت سامان می‌دهد؛ از این‌رو الگوی پیشرفت باید بستر این رویارویی و در نتیجه رشد استعدادها را فراهم کند.

۶. تغییر و ثبات جهان و نظریه پیشرفت

جهان طبیعت متغیر است. این تغییر، یک چهره دیگری نیز دارد که از آن به چهره ثابت عالم تعبیر می‌شود. این چهره ثبات همان حرکت کل جهان سوی خداست (وجهه به سوی اویسی جهان) که در گذر ایام دستخوش دگرگونی نمی‌شود (ر.ک: فصلت: ۱۱ / نازعات: ۴۴ / نمل: ۸۸ / حج: ۵-۷ / شوری: ۵۳ / مائده: ۱۸ / حج: ۴۸ / نور: ۴۲ / تغابن: ۳ / ق: ۴۳ / حج: ۷۲ / بقره: ۲۱۰ / آل عمران: ۱۰۹ / حدید: ۵ / قصص: ۸۸ / انبیاء: ۱۶ / دخان: ۳۸ / ملامصدر، ۱۳۶۷، ج ۷، ص ۴۱۶ - ۴۲۱ / مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۹۱ و ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۲۸-۳۳).

بی‌گمان پذیرش دو چهره یادشده برای جهان، دو بعد ثابت و متغیر برای انسان** که موضوع پیشرفت است، ترسیم می‌کند؛ زیرا انسان نیز جزئی از جهان به شمار می‌آید. در این صورت الگوی پیشرفت باید ناظر به بعد ثابت و موقعیتی هدف‌گذاری شود. هم ناظر به بعد متغیر خواستار وضع قوانین موقعیتی و هم ناظر به بعد ثابت از قوانین جهان‌شمول دم زند.

* «دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ وَ بِالْعَدْرِ مَوْصُوفَةٌ (معروفة) لَا تَدْرُومُ أحوالَهَا وَ لَا يَسْلَمُ نَزْلُهَا» (رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۲۲۶، ص ۳۴۸ / تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۱۳۱).

** در جای خود توضیح داده شده که انسان از دو بعد ثابت و متغیر برخوردار است؛ بعد ثابت او را فطرت الهی (روم: ۳۰) و طبیعت مادی - که به سمت مادیات گرایش دارد (معراج: ۱۹) - تشکیل می‌دهد؛ یعنی در ورای پوسته متفاوت انسان‌ها (انسان سنتی و مدرن) هویت، خصلت‌ها و کشش‌های ثابت و باطن واحدی وجود دارد که انسان‌ها را در طول تاریخ به همدیگر پیوند می‌دهد. آنچه در پی تبدل فرهنگ‌ها تغییر می‌یابد، شکل روابط و پوسته زندگی آدمی است؛ درحالی‌که لب این حقیقت و ذات این هویت، همچنان دست‌نخورده باقی می‌ماند.

البته از آنجایی که دین ناظر به دو بعد یادشده از دو بخش ثابت و متغیر برخوردار است (بخش جهان‌شمول ادیان الهی ناظر به بخش ثابت هویت انسان و جهان و بخش متغیر آن متوجه جنبه متحول و متغیر عالم و آدمی است)، الگوی اسلامی پیشرفت باید برای لحاظ این دو عنصر از دین اسلام مدد گیرد.

افزون بر این از آن جهت که کشف و استخراج عناصر ثابت و متغیر در دین خاتم، بر عهده فقیه و در پرتو دانش‌های دینی (به معنای متداول در حوزه‌ها) میسر است و در بخش متغیرها دانش‌ها و علوم روز نقش اساسی دارند و به صورت مستقیم به کار می‌آیند، در الگوی پیشرفت پرورش فقیه در کنار پرورش عالم علوم تجربی و مدیریت فقهی در کنار مدیریت علمی باید تئوآمان دیده شود.

۷. گاهواره‌بودن جهان مادی و نظریه پیشرفت

جهان مادی در خدمت انسان و محل کار و تلاش، آزمایش و ابتلا، گذرگاه تکامل و گهواره‌ای برای رشد او و عرصه ظهور و تعالی او به شمار می‌آید؛ از این رو تحقق انسانی که استعدادهایش را شکوفا کرده است (انسان کامل)، هدف و غایت برپایی جهان هستی است (بقره: ۲۹ / جائیه: ۱۳ / لقمان: ۲۰ / هود: ۷ / اسراء: ۷۰ / ملامصدر، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۰۵ / طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۱۵۱ - ۱۵۳ / همان، ج ۱۳، ص ۱۵۵ - ۱۶۷ / فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۵۰۷ / مطهری، ۱۳۹۰، ج ۲۷، ص ۷۶۳ و ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۸۷ و ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۴۱).

بر این اساس انسان طبیعی اگرچه غایت جهان طبیعی است، اما غایت جهان هستی و اشرف بر مخلوقات مانده فرشتگان به شمار نمی‌آید.

انسان در جهان هستی، جایگاهی بر اساس استعدادها و قابلیت‌های خویش دارد که به همان جنبه‌های طبیعی و مشترک نوعی او باز می‌گردد و جایگاهی نیز بر پایه انتخاب‌ها و گزینش‌هایش در حوزه اعتقادات، اخلاقیات و رفتارهای خویش دارد.

اگر در کنار نقش انسان در شکوفایی عالم ماده و جهان طبیعت، سیر تعالی و تکاملی انسان، همراه با شکوفایی عالم ماده و طبیعت است، برای تعالی انسان در همه ابعاد آن (تعالی علمی، فکری، روحی و اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی) باید

تلاش و برنامه‌ریزی در جهت آبادانی جهان طبیعت صورت گیرد. از سویی دیگر بر اساس جهان‌بینی اسلام باید نیازهای مادی بشر تعدیل شود؛ نه تعطیل؛ یعنی باید زمینه‌های ارضای صحیح این نیازها فراهم شود که چنین چیزی در پرتو برخورداری از نعمت‌های جهان طبیعت میسر خواهد شد؛ بنابراین در الگوی پیشرفت، شکوفایی جهان مادی نباید ساده انگاشته شود و طراحی الگو باید به گونه‌ای باشد که زمینه‌های پیشرفت در امور مادی را به عنوان نقطه مطلوب فراهم کند.

۸. کفایت منابع زیستی جهان و نظریه پیشرفت

مالتوس در خصوص رابطه میان جمعیت و منابع زیستی، ایده کمبود منابع زیستی را برای نخستین بار مطرح کرد و همین دیدگاه، نقش اساسی در شکل‌گیری ایده انتخاب طبیعی به عنوان جزء مهم و ضروری نظریه تکامل در ذهن داروین داشته است. بر اساس نظریه تکامل، دو عامل محدودیت‌های منابع زیستی در محیط و میل به تکثیر در موجودات، شرایط را به گونه‌ای قرار می‌دهد تا موجودات برای حفظ حیات خود دست به کار شوند و در این کارزار، تنها موجوداتی پیروزند که خود را با شرایط زیست‌محیطی، سازگار و منطبق کنند؛ به بیانی دیگر محیط همانند سفره‌ای است که قادر نیست برای همه جای مناسبی داشته باشد و به میدان نبرد و تنازع برای آنها می‌شود و پیروزی از آن کسی است که قدرت انطباق با محیط را داشته باشد (ر.ک: مهدوی آزادبنی، ۱۳۹۰، ص ۹۴-۹۷).

بی‌گمان این ایده (ایده کمبود منابع زیستی) در تضاد با نگاه دینی است. از منظر متون دینی*، محیط نه تنها نسبت به منابع زیستی محدودیت ندارد؛ بلکه سرشار از آنهاست. براین اساس پیشرفت نکردن جوامع و درگیر شدن با فقر و بدبختی و ... را نباید در

* در آیه ۶ سوره هود، آمده است: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»: هیچ جنبنده‌ای نیست؛ مگر آنکه روزی او بر عهده خداوند است. بنابراین محیط، سفره کوچکی برای موجودات نیست؛ بلکه روزی هر جنبنده‌ای در آن قرار دارد. در آیه ۳۱ سوره اسراء، بیان می‌شود: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَشِيَّةً إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ...»: فرزندان را از ترس گرسنگی نکشید. ما روزی رسان شما و آنها هستیم. براین اساس ترس از فقر و گرسنگی سبب کشتن فرزند می‌شود.

کمبود منابع جستجو کرد؛ بلکه رذایل اخلاقی و رفتارهای گناه‌آلود از عوامل مهم آن به شمار می‌آید؛ بنابراین ارتقای ارزش‌های اخلاقی در استفاده بهینه از منابع طبیعی و همچنین در روابط انسان‌ها و جوامع با یکدیگر، از اهداف مهم الگوی اسلامی پیشرفت تلقی می‌شود.

۹. عالم آخرت و نظریه پیشرفت

از نظر جهان‌شناسی اسلامی، عالم مراتبی دارد. مراتب جهان در حکم غیب و شهادت و ظاهر و باطن است و معاد و معاش با هم قرین‌اند.

انسانی که با گذر از عوالم قبل از نشئه دنیا (عوالم در قوس نزول) به عالم طبیعت رسیده است، باید در سیری دیگر، عوالم پس از نشئه دنیا (عوالم در قوس صعود) را طی کند و به منزل اصلی خود بازگشت کند.

در مرحله عود و بازگشت، نشئه جدید و مرحله‌ای تازه‌ای پیش‌روی انسان‌ها قرار دارد که با مرگ آغاز می‌شود. مرگ نه پایان زندگی، بلکه دروازه ابدیت و سرآغاز آن است. مرگ از جوی جستن و رفتن به مرحله دیگری است. براین اساس جهان طبیعت، پایان‌پذیر و فانی است و پس از آن جهانی دیگر است که جهان ابدیت و پاداش و کیفر نهایی اعمال است. پس از مرگ، رفتار ظالمانه یا عادلانه انسان‌ها تجسم می‌یابد و اعمال آنان مورد محاسبه و مؤاخذه الهی قرار می‌گیرد.

نتیجه اینکه جهان طبیعت، جهان گذار است به عالمی که فنا در آن راه ندارد و انسان در آنجا به سعادت ابدی خواهد رسید (ر.ک: انبیاء: ۳۴ - ۳۵ / واقعه: ۶۰ / نسا: ۷۸ / جمعه: ۸ / آل عمران: ۱۶۸ / مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲، صص ۲۳۴-۲۳۸ و ۲۶۹-۲۷۰ و ۲۸۵ و ۵۱۵ و ۱۳۸۴، ج ۱، صص ۲۰۴-۲۰۵ و ۱۳۹۰، ج ۱۶، صص ۵۵۵ و ۵۸۳ - ۵۹۰ و ۱۳۹۰، ج ۲۰، صص ۵۵۵ - ۵۵۶ و ۱۳۸۳، ج ۲۳، صص ۲۲۰ - ۲۲۵ / خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۰۶/۳۰، ۱۳۷۹/۰۹/۱۲، ۱۳۷۲/۱۲/۱۳ و ۱۳۶۹/۰۸/۰۲). بر این اساس اگرچه می‌توان بر بسیاری از مشکلات مادی فائق آمد، اما نمی‌توان همه آنچه را پس از حیات دنیوی به دست می‌آید، در همین دنیا پدید آورد. آرمان انسانی معادباور، زندگی در زمین برای رسیدن به آسمان است. وی اگرچه در پی آبادانی دنیاست، هدف نهایی را آبادانی آخرت می‌داند؛ ازاین‌رو اخلاق و معنویت را

قربانی پیشرفت مادی نمی‌کند. این مسئله (طلب نکردن رفاه مادی به هر قیمتی) از آثار باور به محاسبهٔ اخروی نیز می‌باشد؛ زیرا کسی که معتقد است هیچ یک از گفته‌ها و رفتارهایش، فانی نمی‌شود، به آسانی هوای نفس خود را زیر پا می‌گذارد و برای دستیابی به رفاه مادی به هر کاری دست نمی‌زند. روشن است که بسط چنین باوری به بدنهٔ زندگی، موجب منطقی شدن تحمل همهٔ دشواری‌ها و ترویج ایثار و از خودگذشتگی است.

در جامعه‌ای که باور به آخرت وجود دارد، اصالت لذت حاکم نیست؛* همان‌گونه که همجنس‌بازی از آن رو که لذت‌آور است، مباح شمرده نمی‌شود، همهٔ پدیده‌ها با پول محک زده و اندازه‌گیری نمی‌شوند؛ بنابراین اگر در موردی سود دنیوی - چه سود مالی، چه سود قدرت و مقام و محبوبیت و... - در جهت هدف های اخروی قرار نگرفت و ارتکاب گناهی را به دنبال داشت، جنبهٔ اخروی ترجیح داده، سود دنیوی بی‌ارزش انگاشته می‌شود و با صرف نظر کردن از آن، به ارتکاب گناه مبادرت نمی‌ورزد.

با این نگاه، افزایش درآمد سرانه به افزایش مصرف نخواهد انجامید. براین اساس نظریهٔ تابع مصرف که می‌گوید: هرچه درآمد سرانه افزایش یابد، مصرف نیز افزایش می‌یابد (ر.ک: میرمعزی، ۱۳۸۴، ص ۳۳ - ۵۶ / تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۸۵)، فرمولی خواهد بود برای جامعه و انسان لذت‌طلب و سودمحور که فقط به دنبال لذت و سود بیشتر دنیوی است؛ ولی انسانی که به آخرت ایمان دارد، اهل ایثار است، اسراف را حرام می‌داند، به زکات و انفاق پایبند است، از تجمل و رفاه‌زدگی به دور است و با آنکه ممکن است سرمایه‌های کلانی را در اختیار داشته باشد؛ ولی مقدار مصرفش از آن سرمایه و درآمد را به اندازهٔ مردم متوسط جامعه فرو می‌کاهد.

افزون بر همهٔ اینها، باور به اینکه برای هر حرکت و تلاشی اجر و پاداشی از سوی خداوند در نظر گرفته شده است، یأس و ناامیدی را از چهرهٔ زندگی یک انسان مسلمان بر می‌چیند** و او را به کار، تلاش و مجاهدت ترغیب می‌کند. بله، یأس در انتظار

* پرواضح است که مقصود از لذت در این تعبیرات، لذت‌های حسی است؛ وگرنه لذت‌گرایی اگر به معنای اعم از محسوس و معقول باشد، در تنافی با باور به آخرت نیست.

** با اندکی دقت می‌توان بی‌برد که این اثر از نتایج اصل هدفمندی جهان و اینکه جهان، هماهنگ با کارهای خوب انسان است و ... نیز می‌تواند باشد.

کسانی است که نگاهشان به هستی، در لذت و سود شخصی و دنیوی خلاصه می‌شود و به این‌گونه اهداف دست نمی‌یابند. پرواضح است که یأس و ناامیدی، بدترین بلایی است که دامنگیر یک نسل یا یک ملت می‌شود (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۰۵/۲۶ و ۱۳۸۸/۰۶/۰۸).

بر این اساس لازم است در الگوی پیشرفت، توجه به جهان دیگر به عنوان مبنا مورد لحاظ قرار گیرد که در این صورت پیشرفت در اخلاق و معنویت از اهداف کلان این الگو خواهند بود.

تا اینجا تلاش کردیم اثبات کنیم در الگوی پیشرفت اسلامی، اصالت با آخرت و اخلاق و معنویت است. با قطع نظر از اینکه این محوریت و تأکید به پیشرفت مادی بینجامد یا نه، در ادامه بیان خواهیم کرد که پیشرفت مادی نیز در گرو باورمندی به جهان آخرت است؛ از این رو دستیابی به پیشرفت مادی که از اهداف کلان الگوی پیشرفت است، باید در ارتباط با عناصری لحاظ شوند که باور به معاد، ضامن اجرایی و تحقق بخش آنها به شمار می‌آید.

توضیح اینکه عناصری مانند نظارت درونی، تحقق عملی عدالت و رفتارهای صحیح اقتصادی، نقش اساسی را در پیشرفت مادی دارند. از آنجایی که باور به عدم محدودیت جهان هستی در دنیا با ویژگی‌هایی که اسلام برای جهان آخرت ترسیم کرده است، آثار بسزایی در تحقق عناصر یادشده دارد، لازم است در طراحی الگو سهم باور به جهان آخرت، جدی انگاشته و جایگاه اساسی حتی به منظور دستیابی به پیشرفت اقتصادی نسبت به ارتقای باورمندی به جهان دیگر در الگو در نظر گرفته شود.

اما چرا باور به جهان آخرت، آثار گفته‌شده را در پی دارد؟ لازم است به صورت مجزا به عناصر یادشده اشاره شود:

۱. روشن است که نظارت نقشی اساسی در حرکت به سوی اهداف ترسیم‌شده دارد و در این میان نظارت درونی به کاهش هزینه‌های مراقبت و نظارت می‌انجامد و کارایی یک فرد و نظام را بالا می‌برد. با این فرض، ما بر این باوریم که اعتقاد به جهانی دیگر، تأمین‌کننده این نیاز است؛ زیرا افراد و نظام‌هایی که به خدا و قیامت اعتقاد دارند، افزون بر چشم‌های حسابگر و حسابرس دنیایی، آنجا که دیگران نمی‌فهمند و تشخیص نمی‌دهند، به ناظر

دیگری معتقدند، در تصمیم‌گیری‌ها و اقدام‌ها، تنظیم روابط زندگی و اداره جامعه به گونه دیگر عمل می‌کنند و تمایلات حیوانی را مبنای تصمیم‌گیری قرار نمی‌دهند.

۲. بی‌گمان ظلم و بی‌عدالتی، خاستگاه همه بدبختی‌هایی است که در جوامع گوناگون مشاهده می‌شود. اگر در گوشه‌ای از عالم، کودکان از بی‌غذایی جان خود را از دست می‌دهند، ظاهر قضیه این است که به دلیل نیامدن باران، خشک‌سالی شده است؛ اما باطن قضیه، بی‌عدالتی است. بر اثر بی‌عدالتی، انسانیت دچار این بیماری‌ها و دردهاست. اگر عدالت از نسل‌های گذشته بر آن جامعه و محیط زندگی بشر حکم فرما بود، انسان می‌توانست در سایه استقرار عدالت، محیط زندگی خود را طوری بسازد که برای او قابل زیست باشد و فرزند او به آن فلاکت نیفتد و زندگی، این‌قدر زشت و دردآور نشود (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۰۹/۲۹).

باور به اینکه پس از جهان مادی، دنیای دیگری در انتظار بشر است که رفتار ظالمانه یا عادلانه انسان - همان‌گونه که در دنیا آثار وضعی بسیاری را در پی دارد - در آن تجسم می‌یابد، ضامن اجرای عدالت در جامعه است و اساساً علت عدم تحقق برخی از طرح‌های قشنگ غربی در باب عدالت، عدم برخورداری این طرح‌ها از چنین پشتوانه اعتقادی است.

۳. پرواضح است که افزایش نرخ پرداخت مالیات، امنیت سرمایه‌گذاری و مشارکت مردم در کارهای عام‌المنفعه و خیریه و کاهش مفاسد اقتصادی از شاخص‌های رشد اقتصادی به شمار می‌آید. بی‌گمان دستیابی به این شاخص‌ها در جامعه‌ای که در آن، اعتقاد به معاد و روز قیامت رسوخ کرده است، به مراتب آسان‌تر از جامعه‌ای است که از این ویژگی برخوردار نیستند (ر.ک: هادوی تهرانی، ۱۳۸۹، ص ۳۷ - ۴۳)؛ زیرا بر اساس آموزه‌های دینی، نپرداختن مالیات، دزدی از مردم تلقی می‌شود و باور به معاد باعث خواهد شد تلاشی برای فرار مالیاتی صورت نگیرد. همچنین باور به قیامت سبب کاهش مفاسد اقتصادی مانند ربا، اختلاس و رشوه خواهد شد. با کاهش مفاسد اقتصادی، مالکیت‌ها محترم شمرده می‌شود و این مسئله، امنیت سرمایه‌گذاری را به دنبال دارد. افزون بر این، مشارکت مردمی در کارهای عام‌المنفعه و خیریه به دلیل دلبستگی نداشتن به دنیا که یکی از آثار اعتقاد به آخرت است، افزایش می‌یابد و پیشرفت اقتصادی حاصل می‌شود.

براین اساس به منظور دستیابی سریع و پایدار پیشرفت مادی، ضروری است در الگوی پیشرفت نسبت به سه عنصر یادشده اهتمام جدی صورت پذیرد: اولاً در طراحی آن ضمن توجه به نظارت‌های بیرونی، نسبت به اسبابی که به نظارت درونی می‌انجامد، توجه جدی شود ثانیاً تأمین عدالت از اهداف اساسی آن باشد که در مواردی اگر لطمه‌ای به عدالت وارد می‌آید، برای پیشرفت اقتصادی هم که شده، از قوانین و برنامه‌های ظالمانه پرهیز شود. ثالثاً رفتار صحیح اقتصادی و درنهایت نایل شدن به پیشرفت اقتصادی در کنار ارتقای معادباوری دیده شود.

جمع بندی

نتایج ذیل حاصل بررسی برون‌دادهای مبانی جهان‌شناختی در نظریه پیشرفت است:

۱. برون‌داد مبنای اول در نظریه پیشرفت عبارت است از:

- غایت نهایی الگوی اسلامی پیشرفت و عرصه‌های آن، مانند عرصه علم و زندگی، وصول به قرب الهی و بسترسازی برای زندگی عابدانه و فرمان‌برداری از فرامین الهی است؛ لذا این الگو به لحاظ نظام تشریح خدامحور و از قوانین و حقوق اسلامی اشراب شده است.

- این الگو به گونه‌ای تنظیم خواهد شد که با آن، نفع همه مخلوقات الهی تأمین می‌شود.

- با سنجه ماهیت ازوایی جهان می‌توان به خلأ وضعیت موجود پیشرفت کشور پی

برد و برای آن چاره‌اندیشی کرد.

۲. برون‌داد مبنای دوم در نظریه پیشرفت عبارت است از:

الف) لزوم توجه به اسباب مادی در الگوی اسلامی پیشرفت:

- منتهی شدن انکار این مبنا به کم‌رنگ شدن شناخت علمی در الگوی پیشرفت؛

- استقرار «روح علمی» در همه سطوح جامعه، هدف بسیار مهم الگو؛

- توجه به فرهنگ کار، تلاش و برنامه‌ریزی در الگوی اسلامی پیشرفت و بهره

بردن از علل طبیعی برای آبادانی دنیا و طبیعت؛

ب) لزوم توجه به اسباب معنوی در الگوی اسلامی پیشرفت:

- باید برای علل معنوی و فراطبیعی، سهم جدی در الگوی اسلامی پیشرفت قائل

شد و نباید غیب جهان نادیده گرفته شود.

- تحلیل دقیق عوامل معنوی و تعیین میزان اثرگذاری هریک از آنها و طبقه‌بندی معالیل، ضمن اینکه این کارکرد را خواهد داشت که الگو را از علل واهی و خرافات بر حذر می‌دارد، موجب می‌شود الگوی اسلامی پیشرفت از نقش علل واقعی مؤثر بر عالم غافل نماند.

- براساس تحلیل ارائه‌شده، افزون بر لحاظ عوامل مادی باید به دو عامل کلان دیگر نیز در الگوی اسلامی پیشرفت توجه ویژه شود و نباید سهم عوامل انسانی که در این باره به سه قسم از عوامل انسانی موجود در این حوزه (اعتقاد، اخلاق و رفتار) اشاره شد- و عوامل غیرانسانی کم‌رنگ دیده شود.

- رکن اساسی در الگوی اسلامی پیشرفت، تأمین عدالت، دفع و رفع ظلم است.

- لحاظ عوامل غیبی در الگوی اسلامی پیشرفت، به معنای وقوع مسبب مورد انتظار بدون هیچ تخلفی در همین دنیا نیست؛ زیرا ممکن است سنت دیگری از وقوع آن جلوگیری کند و امر به آخرت مؤکول شود؛ اما در هر حال همه این سنت‌ها به تعالی روح انسان و کمال وی می‌انجامد که از آن به پیشرفت همه‌جانبه تعبیر می‌شود.

- بهره‌مندی از اسباب مادی و معنوی توامان در عرصه‌های گوناگون زندگی، هدفی خواهد بود که الگوی اسلامی پیشرفت به عنوان وضعیت مطلوب در صدد تحقق آن است. از این جهت میزان بهره‌مندی هر دو عامل- اعم از اسباب مادی و معنوی- خود می‌تواند شاخصی در تحلیل وضعیت موجود به شمار آید.

۳. برایند مبنای سوم در نظریه پیشرفت عبارت است از:

الف) لحاظ عنصر نظم در الگوی اسلامی پیشرفت: در الگوی اسلامی پیشرفت، پایه‌ریزی و ساخت جامعه و بنای نظام اجتماعی بر اساس نظمی که در چارچوب جهان‌شناسی توحیدی می‌گنجد (نظمی که جامعه را به توحید و سعادت اخروی می‌رساند)، به عنوان نقطه مطلوب هدف‌گذاری می‌شود.

ب) نقطه مطلوب در الگوی اسلامی پیشرفت در عرصه علم، هنر و فناوری، ارجاع کثرت به وحدت است.

۴. برون‌داد مبنای چهارم در نظریه پیشرفت عبارت است از:

- خطوطی که الگوی پیشرفت برای انسان و طبیعت ترسیم می‌کند، نه تنها نباید در تضاد با مسیر طبیعی عالم باشد، بلکه باید کاملاً هماهنگ با آن باشد.

- الگوی پیشرفت باید به گونه‌ای تنظیم شود که موجبات اتصال اجزای جامعه توحیدی را در درون به یکدیگر (جامعه‌ای هماهنگ و متحد در حرکت و عمل) فراهم کند و در بیرون، اجزای موافق را جذب و مخالفان خود را دفع کند.
۵. اقتضانات مبنای پنجم در نظریه پیشرفت می‌تواند موارد ذیل باشد:
- از آنجایی که دست‌یافتن به جهان طبیعتی که آلامی در آن وجود نداشته باشد، امکان‌پذیر نیست، الگو صرفاً می‌تواند تأمین‌کننده کاهش آلام باشد؛ نه حذف آنها، بنابراین نمی‌تواند به سمت حذف آلام سوگیری شود.
- از آنجایی که شکوفایی استعدادها و ظرفیت‌ها در گرو مواجهه با مشکلات است، الگوی اسلامی پیشرفت باید بستر این رویارویی و در نتیجه رشد استعدادها را فراهم کند.
۶. بر اساس مبنای ششم، الگوی اسلامی پیشرفت باید با استفاده از متون دینی ناظر به بعد ثابت و موقعیتی جهان و انسان هدف‌گذاری شود؛ هم ناظر به بعد متغیر خواستار وضع قوانین موقعیتی و هم ناظر به بعد ثابت از قوانین جهان‌شمول و پایدار دم‌زند. از این جهت در الگوی اسلامی پیشرفت، پرورش فقیه در کنار پرورش عالم علوم تجربی و مدیریت فقهی در کنار مدیریت علمی باید توأمان دیده شود.
۷. بنا بر مبنای هفتم، در الگوی اسلامی پیشرفت، شکوفایی جهان مادی نباید ساده‌انگاشته شود و طراحی الگو باید به گونه‌ای باشد که زمینه‌های پیشرفت در امور مادی را به عنوان نقطه مطلوب فراهم کند.
۸. بر اساس مبنای هشتم، عدم پیشرفت جوامع و درگیر شدن با فقر و بدبختی و را نباید در کمبود منابع جستجو کرد؛ بلکه رذایل اخلاقی و رفتارهای گناه‌آلود را باید از عوامل مهم آن برشمرد؛ بنابراین در تدوین الگوی اسلامی پیشرفت باید هدف‌گذاری‌ها به سمت ارتقای ارزش‌های اخلاقی باشد.
۹. بنا بر مبنای نهم، اگرچه باید برای مشکلات برنامه‌ریزی و تلاش کرد و می‌توان بر بسیاری از مشکلات مادی فائق آمد؛ اما نمی‌توان همه آنچه را پس از حیات دنیوی به دست می‌آید، در همین دنیا پدید آورد.
- روح حاکم بر الگو، حاکمیت اصالت لذت در جامعه نیست؛ بلکه پیشرفت در اخلاق و معنویت از اهداف کلان این الگو خواهند بود.

از آنجایی که دستیابی به پیشرفت مادی از اهداف کلان الگوی اسلامی پیشرفت است، تحقق این قسم از پیشرفت باید در ارتباط با عناصری لحاظ شوند که باور به معاد، ضامن اجرایی و تحقق بخش آنها به شمار می آید.

اولاً در طراحی آن ضمن توجه به نظارت های بیرونی، به اسبابی که به نظارت درونی می انجامد توجه جدی شود. ثانیاً تأمین عدالت از اهداف اساسی آن باشد که در مواردی اگر به عدالت لطمه ای وارد می آید، برای پیشرفت اقتصادی هم که شده، از قوانین و برنامه های ظالمانه پرهیز شود. ثالثاً رفتار صحیح اقتصادی و در نهایت نایل شدن به پیشرفت اقتصادی در کنار ارتقای معادباوری دیده شود.

منابع و مأخذ

* قرآن مجید.

۱. ترخان، قاسم؛ «مبانی کلامی و عرصه‌های پیشرفت»؛ قبسات، ش ۷۲، ۱۳۹۳.
۲. تفضلی، فریدون؛ اقتصاد کلان، نظریه‌ها و سیاست‌های اقتصادی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.
۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ تصنیف غررالحکم و دررالکلم؛ ج ۱؛ دفتر تبلیغات، قم: ۱۳۶۶.
۴. خامنه‌ای، سیدعلی؛ نرم افزار حدیث ولایت، نسخه ۲: <http://khamenei.ir/farsi/index.html>.
۵. خمینی، سیدروح‌الله؛ تحریر الوسيلة؛ ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۴ ش / ۱۴۲۶ ق.
۶. —؛ توضیح المسائل (محشّی)؛ تصحیح سیدمحمدحسین بنی‌هاشمی خمینی؛ ج ۸، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۴ ق.
۷. خوبی، سید ابوالقاسم؛ منهاج الصالحین؛ ج ۲۸، قم - ایران: نشر مدینه العلم، ۱۴۱۰ ق.
۸. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغة (للصبحی صالح)؛ جلد: ۱، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۹. صدرالدین شیرازی، محمد (ملاصدرا)؛ الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الاربعة؛ قم: انتشارات مصطفوی، ۱۳۷۹.
۱۰. —؛ تفسیر القرآن؛ قم: انتشارات بیدار، ۱۳۶۷.
۱۱. طباطبایی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۲. —؛ رسایل توحیدیه؛ قم: بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی، ۱۳۶۵.
۱۳. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (ملا محسن)؛ علم الیقین، تصحیح محسن بیدارفر؛ ج ۱، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۱۸ ق.
۱۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ بحار الأنوار؛ تحقیق و تصحیح جمعی از محققان؛ ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۵. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار شهید مطهری؛ ج ۱، ۱۲، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۴.
۱۶. —؛ مجموعه آثار شهید مطهری؛ ج ۱۱، ۱، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۴.
۱۷. —؛ مجموعه آثار شهید مطهری؛ ج ۱۳، ۷، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۲.

۱۸. —؛ مجموعه آثار شهید مطهری؛ ج ۱۵، چ ۷، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۹۰.
۱۹. —؛ مجموعه آثار شهید مطهری؛ ج ۱۶، چ ۶، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۴.
۲۰. —؛ مجموعه آثار شهید مطهری؛ ج ۲، چ ۱۱، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۳.
۲۱. —؛ مجموعه آثار شهید مطهری؛ ج ۲۰، چ ۳، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۴.
۲۲. —؛ مجموعه آثار شهید مطهری؛ ج ۲۳، چ ۱، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۳.
۲۳. —؛ مجموعه آثار شهید مطهری؛ ج ۲۷، چ ۴، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۹۰.
۲۴. —؛ مجموعه آثار شهید مطهری؛ ج ۳، چ ۱۰، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۲.
۲۵. —؛ مجموعه آثار شهید مطهری؛ ج ۶، چ ۱۰، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۳.
۲۶. —؛ یادداشت‌ها، ج ۸، چ ۴، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۹۱.
۲۷. —؛ یادداشت‌ها؛ ج ۶، چ ۱۲، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۱.
۲۸. مهدوی آزادبنی، رمضان؛ «نقد اعتبار کلامی نظریه کمبود منابع زیستی در آیات قرآن کریم»؛ قیسات، ش ۵۹، سال شانزدهم، بهار ۱۳۹۰.
۲۹. میرداماد، محمدباقر؛ القیسات؛ ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.
۳۰. میرمعزی، سیدحسین؛ «الگوی مصرف کلان در جامعه اسلامی»؛ اقتصاد اسلامی، ش ۲۰، زمستان ۱۳۸۴.
۳۱. هادوی تهرانی، مهدی؛ «شاخص اصلی توسعه اسلامی توسعه باور دینی است»؛ روزنامه همشهری، ویژه‌نامه الگوی اسلامی ایرانی، اردیبهشت ۱۳۸۹.